■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

سه‌شنبه ۲ مهر ۱۳۹۸ | ۲۴ محرم ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۴۸۶ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Tuesday - 2019 September 24

حدیث روز: تحف‌العقول

امام حسن(ع)
شوخی هیبت را می‌بَرد.

پلک احساس: مولانا

در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آن جا
ز پس صبر تو را او به سر صدر نشاند

امروز در تاریخ:

- محاصره منزل امام خمینی(ره) در نجف اشرف توسط رژیم بعث عراق (۱۳۵۷ ش)
- تعیین اعضای اولین هیات منصفه مطبوعات بعد از انقلاب (۱۳۷۰ش)
- بمباران ورشو توسط هواپیماهای آلمانی در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۵۶ | غروب آفتاب: ۱۷/۵۹
اذان مغرب: ۱۸/۱۷ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۵
اذان صبح (فردا): ۴/۳۰ | طلوع خورشید (فردا): ۵/۵۴

پیش‌بینی آب و هوا چهارشنبه

تهران	ایلام	بوشهر	تبریز	زاهدان	ساری	سنندج	کرمان
۲۱ / ۳۴	۱۵ / ۳۲	۲۰ / ۴۰	۱۲ / ۲۸	۱۷ / ۳۵	۱۷ / ۲۷	۹ / ۳۲	۱۴ / ۳۵

حکمت ۱۱: نهج‌البلاغه

اگر بر دشمنت دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده.

خودنویس

وقتی آهوها آه می‌کشند

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

اولین تیرکمانی که درست کردم و حرفه‌ای بود با دوشاخه انار بود و تیوب دو لایه قرمز دوچرخه کورسی فرمان برگشته دنده‌ای (این نوع تیوب به هیچ‌وجه گیر نمی‌آمد و داشتن تیرکمانی با این آپشن‌ها در حد داشتن سلاح گرم بود و از قلدرهای هم‌سن و سال محل جواز حمل می‌خواست) اولین شلیکی که با آن داشتم یکی از جوجه مرغ‌های خونه بی‌بی‌ام بود توی بم. یك سنگریزه لای چرم منتهی‌الیه کش‌های سرخ گذاشتم و تیرکمان را بالا آوردم، یك چشمم را بستم و نفسم را حبس کردم و.... تاااهپ. جوجه غلتید سنگ تو گردنش خورده بود و تو خونش غلت می‌زد. خفیف جریس جریس کرد و مادرش قدقدکنان دورش چرخید و من اولین بار معنی استیصال را آنجا فهمیدم.

من قاتل بودم، من یك مادر را بی‌فرزند کرده بودم دردسرتان ندهم این جوجه تا شب‌های متمادی کابوس من بود و تا مدت‌ها در خواب‌هایم جوجه بی‌سری پرواز می‌کرد و صدای جریس جریسش عرق سرد برتنم می‌نشاند. تصمیم گرفتم دیگر حیوان نکشم، اما از دوشاخه تیرکمان و لذت شلیك با آن نمی‌شد گذشت. آن هم با آن تیرکمان نمره‌دار و آپشن‌مند. ما بمی‌ها به گنجشك می‌گوییم چُغوك. با بچه‌ها که می‌رفتیم چغوك‌زنی همه گلوله‌های من صرف ترکاندن انارهای ترکیده بر شاخه و قوطی‌های پپسی و کوکا می‌شد. در باغ‌های مردم هم که می‌رفتیم به چغوك‌زنی خیلی نامحسوس سر و صدا می‌کردم و چغوك‌ها را پر می‌دادم. چغوك‌زنی مراسم خاصی داشت. شکارچیان بمی معتقد بودند سنگریزه‌ها را باید شست و به حیوان زد، چرا که اگر بر سنگریزه‌ها عابری یا سگی ادرار کرده باشد سنگ نفرین شده است و به هدف حلال گوشت نمی‌خورد. دوم این‌که اگر گنجشکی شکار می‌شد خونش را باید به انتهای تیرکمان می‌مالیدند و در افواه رایج بود که در بهبود نشانه‌گیری مفید است. سرم پیش خدایم بلند است که تیرکمان من هرگز به خون حیوان بی‌زبانی آلوده نشد و به‌رغم طعنه بسیارشنیدن، جانداری را بی جان نکردم. هر بار که خبر درگیری محیط‌بانان یا شهادتشان یا به زندان افتادنشان را می‌شنوم، ناخودآگاه دلم می‌سوزد برای بره‌آهوها و قرقاول‌ها و یوزپلنگانی که بی‌پدر و یاور شده‌اند. به سینه‌های رگ کرده ماده آهویی فکر می‌کنم که بعد از ریختن خون این برادرانم با شنیدن صدای هر شلیك غریبه‌ای در گرگ و میش صبح و غروب در ارتعاش کوهستان از استرس خشك و خشك‌تر می‌شوند. به خون ریخته برادرانم در کوهستان فکر می‌کنم و گرگ پیری که خون خشك شده داغ، را شب وقتی ماه در شکم ابری عقیم سِر می‌خورد بر تخته سنگ‌ها می‌لیسد و وقتی ماه را که ابر دستمال کشیده و براق‌تر شده را می‌بیند بر بالاترین صخره کوه می‌رود و زوزه می‌کشد. انسان اشرف مخلوقات است، اما بیاییم در مواجهه با طبیعت، حیوان باشیم.

شکار پدر به جای گراز

پلیس ایتالیا مردی را که در جریان شکار، پدرش را به ضرب گلوله از پا در آورده بود دستگیر و متهم کرده است. به گزارش ایسنا، رسانه‌های ایتالیایی گزارش می‌دهند این پدر و پسر در نزدیکی شهر پوستیگلیون در استان جنوبی سالرنو در حال عبور از میان بوته‌های پرپشت بودند که تیراندازی رخ داد. این مرد ۳۴ ساله با دیدن سایه و صدای خش‌خش شاخ و برگ‌ها تیراندازی کرد، اما خیلی زود متوجه شد چه اشتباهی انجام داده و درخواست کمك کرد. با این حال پزشکان نتوانستند جان پدر ۵۵ ساله او را نجات دهند. این دو داخل یك پارك ملی بودند که شکار در آن ممنوع است. پلیس تفنگ آنها را ضبط کرده است. رئیس سازمان موسوم به «لیگ دفاع از حیوانات و محیط‌زیست ایتالیا» روز یکشنبه گفت ایتالیا به غرب وحشی تبدیل شده است.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با محمد حسین حیدری، عکاس دفاع مقدس

دفاع مقدس یعنی روابط بین آدم‌ها

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

پیشنهاد می‌دهم برای کافه میرداماد امروز برویم سراغ یک عکاس که سال‌های دفاع مقدس را قاب گرفته و حالا ما با دیدن فریم‌هایی که او ثبت کرده می‌رویم به سال‌هایی که ۱۴۰۰ کیلومتر از مرزهای کشورمان پر بود از رزمنده‌هایی که از کشورشان دفاع می‌کردند و حفظ حتی یک وجب از خاک وطن برایشان مساله بود.

عکس‌های دوران دفاع مقدس را که نگاه می‌کنی، شگفت‌زده می‌شوی، گاهی آنقدر تاثیرگذارند که ساعت‌ها رهایت نمی‌کنند و مدام از خودت می‌پرسی آدم‌هایی که در عکس می‌بینی واقعی‌اند؟ نوجوان، جوان، پیرمرد... با سربند با تفنگی در دست، میان سنگر یا پشت خاکریز یا در دشتی بزرگ، آتش و خون... و در عکس‌های پرتره، مردی در لباس رزم با لبخندی بر لب... این لبخند، این چشمان درخشان چه می‌گوید؟ وسط معرکه جنگ اینها چرا می‌خندند؟ دلشان به کجا قرص است که حتی جنگ و کشته شدن هم نمی‌ترسند. انگار مرگ را به سخره گرفته‌اند، انگار می‌خندند تا عکس را اگر مادر، پدر، همسر، نامزد و... دیدند دلشان به همان لبخند قرص شود تا بدانند مردی که به جنگ رفته، همه امیدش را در کوله‌پشتی یا جیب یا زیر کلاه آهنی‌اش مخفی کرده و با خود برده برای روز مبادا یا روزی که عکاسی یکباره به او گفت اینجا را نگاه کن، او به دوربین خیره شود و بدون این که عکاس بگوید، لبخند بزند.

حیدری: انتشار عکس‌های دفاع مقدس در فضای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی هم به مردم خودمان و هم به مردم جهان نشان می‌دهد که دفاع ایرانی‌ها از خاک و دینشان به همه دنیا متفاوت است

لبخند بزرگمرد کوچک

در گوگل کلید واژه «عکاسان دفاع مقدس» را جست‌وجو می‌کنم و با صدها عکس رو به رو می‌شوم. از صفحه‌ای به صفحه بعد می‌روم، روی یک عکس مکث می‌کنم؛ نوجوانی در هیبت رزمنده‌ای جدی به دوربین لبخند می‌زند، محمد حسین حیدری این عکس را ثبت کرده، نامش را جست‌وجو می‌کنم و عکس‌های دیگرش را می‌بینم، زنانی سیاهپوش گریه می‌کنند. لباسشان نشان می‌دهد جنوبی هستند. شماره حیدری را پیدا می‌کنم و با او هم‌صحبت می‌شوم. سال قبل کتاب برخی از عکس‌هایش منتشر شده و چند سال قبل‌تر هم کتابی به صورت مشترک با امیر علی جوادیان منتشر کرده باز هم با موضوع عکس‌های دفاع‌مقدس. متولد ۴۱ است و ۱۸ ساله بوده که به جبهه می‌رود برای عکاسی. قبل انقلاب عکاسی را یاد گرفته و بعد پیروزی انقلاب به حوزه هنری رفته و با شروع جنگ تصمیم گرفته به جبهه برود و آنچه را می‌بیند ثبت کند برای روزهایی که دیگر جنگی نیست اما باید نسل‌های بعد بدانند مردان ایران چطور از خاکشان دفاع کرده‌اند. حیدری می‌گوید: جنگ با دفاع مقدس فرق دارد. وقتی می‌گوییم جنگ، یعنی میدانی پر از رزمنده در کنار هم و سلاح‌هایی که دارند اما دفاع مقدس یعنی روابط بین آدم‌ها در منطقه جنگی و پشت خط مقدم و شهرهایی که درگیر جنگ نیستند اما مردمش حواسشان به جبهه‌ها و رزمنده‌ها هست.

حیدری درباره عکس آن نوجوان که استایل و فرم لباس و نگاهش و لبخندش گیرم انداخت، می‌گوید: منطقه هور بود و رزمنده‌ها آماده می‌شدند برای عملیات خیبر به سمت جزایر مجنون بروند. این نوجوان نظرم را جلب کرد. در چهره‌اش تصمیم راسخی دیده می‌شد که منم گیر انداخت. چند فریم از او عکس گرفتم. این که شما دیده‌اید، پرتره و نمای بسته است. آنقدر جثه‌اش کوچک بود که لباس‌ها به تنش زار می‌زد، قلب و اراده‌اش به اندازه همه مرزهایی بود که دشمن از آنجا وارد کشورمان شده بود. عکس آن زنان سیاه پوش را هم در بهشت رضوان اهواز گرفتم وقتی زنان برای تشییع پیکر شهیدان عملیات رمضان جمع شده بودند و به رسم جنوبی‌ها عزاداری می‌کردند.

جنگ تن باتانک

از حیدری می‌پرسم آیا لحظه‌ای بود که عکس را ثبت کنید و آن لحظه در ذهنتان پررنگ‌تر از بقیه روزها و شب‌های جنگ باشد؟

می‌گوید: من ۲۵ عملیات بزرگ را عکاسی کرده‌ام. از همه آنها خاطرات زیادی دارم که در ذهنم پررنگند. اما برخی هنوز هم متاثرم می‌کنند. مثل عکسی که روی جلد کتابم نیز منتشر شده. عملیات بدر بود و بچه‌ها در پشت خاکریزی گیر افتاده بودند و اسلحه و مهمات کم داشتند. تانک‌های عراقی نزدیک بودند و فرماندهان و رزمنده‌ها می‌دانستند باید در استفاده از مهمات صرفه‌جویی کنند. آنها از جان خود می‌گذشتند و اجازه می‌دادند تانک به خاکریز نزدیک شود تا آنها بتوانند با نارنجک آن را منفجر کنند. رزمنده‌ها می‌دانستند اگر عراقی‌ها رزمنده‌ها را ببینند با مسلسل آنها را درو می‌کنند اما واقعا نمی‌ترسیدند و همه تمرکزشان منفجر کردن تانک‌ها با نارنجک بود. لحظه انفجار یکی از تانک‌ها را ثبت کردم که به نظرم ثبت یکی از حساس‌ترین لحظات جنگ بود. در یکی دیگر از عملیات‌ها هم فرمانده‌ای داشتیم که خیلی شجاع بود، مدام صدایش را می‌شنیدم که با تمام نیرو به بچه‌ها فرمان می‌داد چه کار کنند. اما یک باره احساس کردم دیگر صدایش را نمی‌شنوم، شنیدن صدایش شده بود عادت. برگشتم و اطراف را نگاه کردم، تیر به سرش خورده بود و خونی که روی زمین می‌ریخت شبیه ریشه‌های درختی بود که در زمین فرو می‌رفت. آن عکس هم یکی از تکان‌دهنده‌ترین عکس‌هایی است که ثبت کردم.

انگیزه از پول مهم‌تر است

حیدری که چند سالی مدیرعامل انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس بوده در پاسخ به این سوالم که چرا از ظرفیت فضای مجازی و وب و سایت‌ها برای انتشار عکس‌های دفاع مقدس استفاده نمی‌شود؟ می‌گوید: دغدغه و انگیزه برای حفظ و انتشار عکس‌های دفاع مقدس زیاد نیست. سازمان‌ها و نهادهایی که ردیف بودجه برای حفظ آثار دفاع مقدس دارند، انگیزه‌ای برای برنامه‌ریزی‌های طولانی مدت و کارآمد ندارند. سالی یک بار به بهانه هفته دفاع مقدس چند عکسی را در سطح کشور به صورت پلاکارد یا پوستر یا بیلبورد نصب می‌کنند و بعد این قضیه به فراموشی سپرده می‌شود. در حالی که ما میلیون‌ها فریم عکس از زمان جنگ داریم که باید حفظ و نگهداری شوند اما واقعیت این است کسی نگران آن نگاتیوها نیست. ما در انجمن حدود هفت نفر بودیم که بدون چشمداشت مالی فراخوان دادیم و خیلی تلاش کردیم تا اعتماد عکاسان را جلب کنیم و به آنها قول بدهیم حافظ حقوق مالی و معنوی آنها هستیم تا راضی شدند نگاتیوهایشان را برای اسکن و نگهداری به ما بدهند. اما معمولا این حقوق رعایت نمی‌شود. یکی از عکس‌های خودم زمان افتتاح تونل رسالت در ابعاد ۱۲۵ متر روی یک بیلبورد نصب شد اما در این ابعاد یک کادر ۲۰ در ۲۵ سانتی‌متری به ذکر نام عکاس اختصاص نداده بودند. همه اینها باعث دلسردی عکاسان دفاع‌مقدس می‌شود.

حیدری تاکید می‌کند، انتشار عکس‌های دفاع‌مقدس در فضای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی هم به مردم خودمان و هم به مردم جهان نشان می‌دهد که دفاع ایرانی‌ها از خاک و دینشان به همه دنیا متفاوت است. برای نشان دادن غیرت ایرانی به عزم و انگیزه بالایی نیاز است که متاسفانه وجود ندارد.

مقطع حساس کنونی

حکایت مرد چوپان و مرد تاجر و گربه چاق

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در دوران حکومت صفاریان، مرد ساده‌دلی زندگی می‌کرد که چوپان مرد ثروتمندی بود و در ازای چراندن گوسفندان او، روزی ۵۰ چوق از او اجرت می‌گرفت. یك روز صبح وقتی مرد چوپان برای بردن و چراندن گوسفندان مرد ثروتمند به نزد او مراجعه کرد، مرد ثروتمند به او گفت: ای مرد چوپان، اوضاع اقتصادی تغییرکرده و الان دیگر صرفه در تولید نیست. من امروز می‌خواهم گوسفندهایم را بفروشم و پولش را در کار تجارت بیندازم و کیفش را بکنم. بیا این هزار چوق را بگیر و برو و به‌دنبال کار دیگری بگرد. مرد چوپان گفت: از لطف شما ممنونم. اما همان ۵۰ چوق دستمزد امروزم کافی است.

مرد ثروتمند گفت: وا. مرد چوپان گفت: والا و ۵۰ چوق از مرد ثروتمند گرفت و رفت. مرد چوپان آن‌روز و فردای آن‌روز به‌دنبال کار گشت، اما اوضاع اقتصادی تغییرکرده بود و کاری پیدا نکرد. در همان حین از شخصی شنید مرد تاجری هست که مردم سرمایه‌های خود را به او می‌دهند و او با استفاده از آنها تجارت می‌کند و سود حاصله را با هم تقسیم می‌کنند. مرد چوپان نزد وی رفت و گفت: ای مرد تاجر، سرمایه اندکی دارم که می‌خواهم آن را به تو بسپارم تا با آن تجارت کنی. مرد تاجر گفت: چقدر هست؟ مرد چوپان گفت: ۵۰ چوق. مرد تاجر گفت: وا. مرد چوپان گفت: والا. مرد تاجر گفت: با ۵۰ چوق بوق هم نمی‌دهند. مرد چوپان اصرار کرد و مرد تاجر برای آن‌که از دست وی خلاص شود، قبول کرد که ۵۰ چوق را از وی بگیرد. فردای آن‌روز مرد تاجر بار سفر بست و به سرزمین همسایه رفت تا با سرمایه‌ای که گرد آورده بود، تجارت کند. مرد تاجر در آنجا به بازارها و بورس‌های مختلف رفت و برای هر یك از صاحبان سرمایه اجناسی از قبیل منسوجات، لوازم خانگی، لوازم آرایشی و بهداشتی، ماشین‌آلات صنعتی و... خرید و همه سرمایه را خرج کرد و تنها ۵۰ هزار چوق مرد چوپان باقی ماند. او تمام بازار را گشت، اما هیچ جنس ۵۰ چوقی پیدا نکرد. ناامید شده بود که ناگهان مردی به بازار آمد که گربه چاق و زشتی در دست داشت و فریاد می‌زد: این گربه را می‌فروشم. مرد تاجر گفت: چند؟ صاحب گربه گفت: ۵۰ چوق. مرد تاجر گفت: خریدارم و ۵۰ چوق مرد چوپان را به وی داد و گربه را از وی خرید. [از آنجا که ادامه دارد، ادامه این قصه را فردا در همین مکان بخوانید.]

بررسد

مدرسه بزرگ‌ترها

علی رئوف

هنوز می‌پرسی چرا باید بروی مدرسه؟ تو دیگر می‌خواهی کم‌کم وارد دنیای بزرگ‌ترها شوی. باید قواعدش را یاد بگیری. دنیای ما آدم بزرگ‌ها که شبیه دنیای عروسك‌هایت نیست. باید بروی مدرسه که یاد بگیری عروسك گرگ و عروسك بره نمی‌توانند با هم خاله بازی کنند. باید حساب و کتاب بلد شوی که بفهمی کیف پول مثل پاکت پفك نیست که معلوم نباشد چند تا پفك داخلش هست و همین‌طور بی‌حساب دستت را بکنی تو و پفك برداری و بخوری. باید کم‌کم بفهمی دنیا جعبه مدادرنگی‌هایت نیست. وسط شهر سیمان‌های خاکستری، سفید دارد و سیاه.

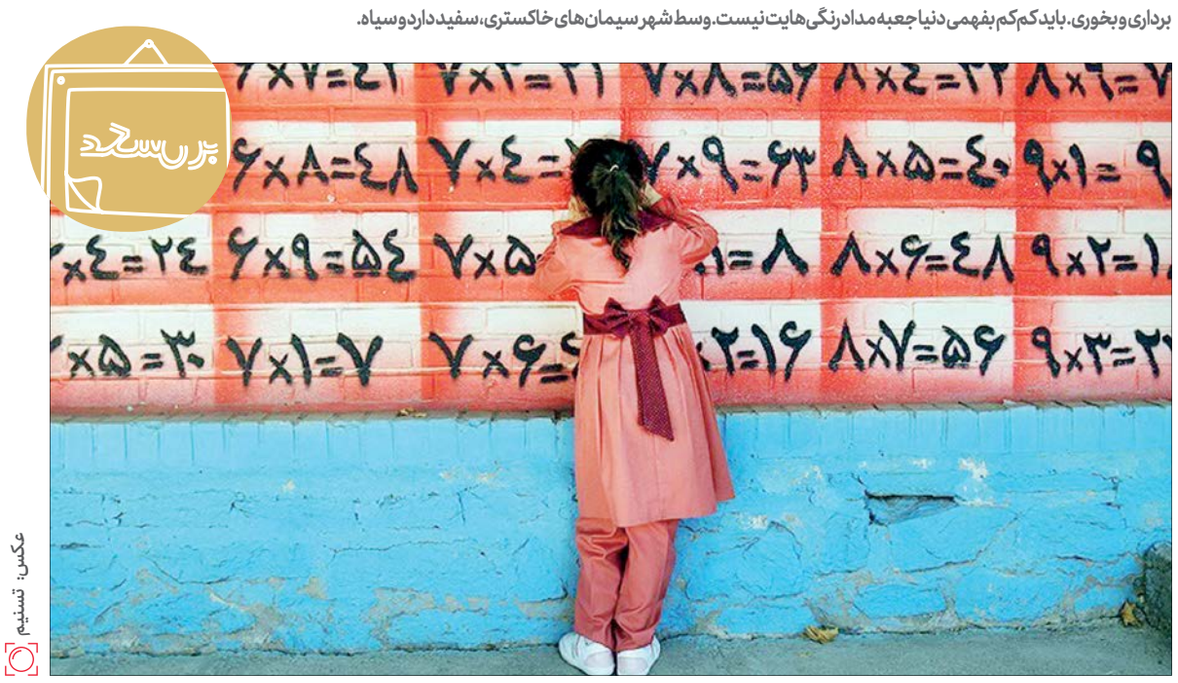

عکس: تسنیم

چاپلین از زاویه نوه‌اش

برای نخستین بار یکی از اعضای خانواده چارلی چاپلین دست به کار ساخت فیلمی درباره زوایای کمتر پیدای او شده است.

به گزارش خبرآنلاین، کارمن چاپلین فیلمی مستند با عنوان «چارلی چاپلین: مرد دنیادیده» می‌سازد. این فیلم مستند جنبه‌هایی از زندگی این چهره نمادین سینما را بررسی می‌کند که پیش از این کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از جمله موضوعاتی که در این مستند بررسی می‌شود، ریشه‌های رومانیایی چارلی چاپلین است.

کارمن چاپلین، نخستین عضو از خانواده چارلی چاپلین است که به این شکل در ساخت فیلمی درباره کمدین مشهور تاریخ سینما مشارکت می‌کند. کارمن، نوه چارلی چاپلین است و علاوه بر کارگردانی در نوشتن فیلمنامه اثر هم مشارکت دارد.

کارمن درباره ریشه‌های رومانیایی چارلی چاپلین گفت: «پدربزرگم کاملا از این موضوع آگاه بود. او به پدرم و دیگر فرزندانش گفته بود اصالت رومانیایی دارد. او به این موضوع افتخار می‌کرد، اما نادیده گرفته شده است.» ساخت این فیلم از نیمه نخست سال ۲۰۲۰ آغاز می‌شود.

ویژه‌نامه استانی
فیروزکوه (۸ صفحه)
ضمیمه رایگان امروز جام‌جم
نیازمندی استان‌های قم و اصفهان